تصویر وجوب صوم در سوم الشک

شاگرد: وجوبی که الآن فرمودید مختص به نماز میشود که وقت دارد، مقصود شما از آن، وجوب از ناحیه وقت است؟

استاد: ما نحن فیه مثل زوال است. در سوم الشک فرمودند وجوب الصوم منوط بالیقین. ما در سوم الشک وجوب داریم یا نداریم؟ یعنی وجوب بالفعل ناشی از ناحیه علم نداریم. اما در سوم الشک، وجوب دخول شهر درصورتیکه واقعاً باشد -ثم تبین انه کان من شهر رمضان- میگوییم وجوب صوم شهر رمضان اگر ماه حلول کرده، داریم. ببینید در اینجا هیچ کسی نمیتواند این وجوب را انکار کند. یعنی وقتی به اتکاز خودش مراجعه کند با وجود این همه از روایات، میگوید وقتی ماه مبارک داخل شد، صیام آن واجب است. امروز هم ماه مبارک هست، فکان من شهر رمضان؛ ماه مبارک هست پس وجوبش هم هست. اما وجوبش چطور هست؟ وجوب دخول شهر مبارک. وجوب صیام شهر مبارک. پس وجوبی که مضاف الیه آن صوم الشهر المبارک است، هیچ مشکلی ندارد. یعنی وجوبی است که هر چه دارد از ناحیه دخول شهر دارد. هیچچیز دیگری به آن ضمیمه نکنید.

شاگرد: نمیتوانیم اسم آن را تعلیقی بگذاریم؟

شاگرد۲: در هر بحثی با توجه به همان بحث این را اضافه میکنیم. مثلاً وجوب از ناحیه استطاعت.

استاد: بله، البته وجوب استطاعت از حیث بقاء و حدوث فرق میکند. الآن میگوییم وجوب حج حدوث الاستطاعه. اما همینجا اگر بعداً استطاعت از بین رفت میفهمیم که نبوده. این پیشنهاد امروز من است برای اینکه بحث درست جلو برود. دیروز گفتم که عناوینی را توصیفی بگذاریم، بعد دیدم که این مشکل دارد. هر کسی این توصیفات را طوری معنا میکند که دوباره آن مشکلات پیش میآید. لذا امروز این را عرض میکنم و این را مبنای کار قرار بدهید. بعداً در بحث که پیشرفت کرد شما میتوانید بهترین واژه توصیفی را برای هر موردی بیاورید. ای برای موارد کثیر الابتلاء آن واژه مناسبی را بگذارید.

شاگرد: دراینصورت شاید توهم چندین وجوب شود. لذا باید یک درجه هم به آن اضافه کنید. مثلا بگویید وجوب علی درجه الظن، وجوب علی درجه شک و ... . دراینصورت برای مبتدی، توهم چند وجوب نمیشود.

استاد: مانعی ندارد، اگر تسمیه و توصیف ما جامع و مانع باشد و هم دافع توهم، مشکلی ندارد. این مطلب مهمی است. من همیشه عرض میکردم پیشرفت علوم -بهخصوص در زمان ما که در علوم بشری پیشرفت عظیمی داریم- مرهون معلمها است. یعنی نوابغ در آن علم کار میکنند و کتاب مینویسند و محققین حرفهای خود را میزنند. اما زحمات آن پیشرفت جمعی علم بین بشر را معلمان میکشند. چرا؟ چون سر و کار معلم و مدرس با ذهن شاگرد خودش است. مادام میبینند که در

اینجا شاگردش نفهمیده است. تلاش می‌کند که برگردد و بحث را طوری تنظیم کند که بعداً شاگردان آینده در فهم این مطلب و اشکالاتی که اینها دارند، مشکلی نداشته باشد. در علوم ریاضی که این خیلی مهم است. یعنی عمده این کار که الآن همه ریاضیات را می‌توانند درس بدهند و بچه‌ها همه بفهمند، معلم‌ها این کار را کرده‌اند. و الا نواغ ریاضی کاری ندارند که شما بفهمید یا نفهمید. او خودش می‌فهمد و حرفش را می‌زند. معلم است که می‌خواهند آن چیزی که او فهمیده را به دیگری و به شاگرد تزریق کند، می‌بینند که ذهن او مشکل دارد، لذا مدام برمی‌گردد و بیانات و ترتیب مقدمات را طوری قرار می‌دهد که او بفهمد.

این مطلبی هم که آقا می‌فرمایند مهم است. گاهی ما تعریفی را ارائه می‌دهیم که جامع و مانع است، ولی خب هر کسی سر در نمی‌آورد و توهمات هم در آن می‌آید.

شاگرد: می‌توان گفت پیشنهاد امروز شما تدبیر اثباتی برای بحث فعلیت تدریجی است؟ یعنی درواقع در فعلیت تدریجی بحث ثبوتی است و در اینجا تدبیر اثباتی برای فعلیت تدریجی است.

استاد: بله.

ببینید در حلقه ثالثه بابی داشتند به نام «قاعده استحالة التكليف بغير المقدور». ذیل بحث دوم آن این بود: فرمودند «حالات ارتفاع القدرة». تا آن جا که می‌فرمایند: «و الصحيح انهم إن قصدوا بسقوط التكليف سقوط فاعليته و محركيته، فهذا واضح». تا جایی که می‌فرمایند: «فروح التكليف محفوظة على كلّ حال، و فاعليته ساقطة على كلّ حال[1]». چرا اینها را می‌گویند؟ اگر ساقط شده خب آن را چه کار داریم؟ بحث‌های دقیق علمی نیاز پیدا کرده که اینها را بگوییم. وقتی بحث‌ها ظریف شد و اختلاف پیش آمد و اذهان مختلف شد، آن وقت برای حل اختلاف می‌بینید که این دقائق چقدر کار رس است.

---

[1] دروس في علم الأصول ج ۲ ص۲۰۸

بازبینی #1
ایجاد شده 20 مه 2026 14:07:20 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 مه 2026 14:08:09 توسط ... .